

ملی - مذهبی ها چه می گویند؟

تهران، الف سرمدی

تاریخ بهترین محک حقانیت نظریات و برنامه های اجتماعی و سیاسی است. برای نمونه، سرنوشت مارکسیسم در روسیه آغاز قرن بود که قدرت سیاسی را لنین طی کودتایی که نام انقلاب بخود گرفت، در جامعه ای در حال گذار و توسعه، به دست گرفت و در شرایطی که دنیا با سرعتی سرسام آور حرکت به پیش را آغاز کرده بود، پیشرفت آن خطه پس از او و از زمان استالین بدینسو، در تسلیحات سنگین و .. متوقف شد و امروز از این انقلاب و میلیون ها قربانی استبداد ایدئولوژیک حاکم بر آن، بجز باندهای مافیایی بجای نمانده است.

در مورد ایران حکومت جمهوری اسلامی و میراث امروزی آن کمتر از شوروی نیست. در حالیکه مارکسیسم بر خداناباوری متکی بود و جمهوری اسلامی بر دین خدا، از آنرو که در هر دو قدرت هدف بود، دیدیم چگونه فساد آورد. مطالب فوق در جواب کسانی است که یا از روی سرخوردگی و یا عدم مسئولیت، بدون توجه به شرایط امروزی ایران، امکان جنبش اصلاح طلبانه را نفی می کنند و گاه بر ضرورت انفجار و انقلاب اجتماعی پای می فشارند. در صورتیکه شرایط امروز ایران تغییرات تدریجی را به هر صورت و دیر یا زود بر ساختار قدرت تحمیل خواهد کرد. آنها که هنوز نتوانسته اند از ذهنیات گذشته رهایی یابند و در یخچال های ایدئولوژی خود را زندانی کرده اند (چه در خارج و چه در داخل) و با تئوری های غیر علمی هنوز هم با شعارها دل خوش می کنند و حتی گاه فراتر رفته و ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی را بی برنامه و هدف ارزیابی می نمایند، باید آگاه باشند که تجربه ی تاریخی این نیروها، طی نیم قرن، بیانگر داشتن ایدئولوژی، برنامه و هدف برای آینده است.

اکثریت این گروه ها دارای برنامه های اقتصادی معین که مبتنی بر قسط و عدالت اجتماعی که در دنیای امروز آنرا سوسیالیسم می نامند، هستند و روش سیاسی آنان که مرتبا در مجله ایران فردا که برای فردای ایران تبلیغ می کردند، دمکراسی و مردمسالاری است. بهمین دلیل محاکمه ی اینان غیر علنی است و حاکمیت از افشای برنامه های اینان وحشت دارد. و اما توهم آنانکه تحت تبلیغات بصورت بدبینانه، اینان را در کنار انحصارگران حاکم و در نهایت شریک قدرت و همکار با آن ارزیابی میکردند، با حوادث یکسال گذشته نقش بر آب شد. زیرا شناختی نه از این نیروها و نه از تاریخ معاصر داشته اند. البته

گروههایی در خارج و داخل سعی می کنند هر جنبش اجتماعی را از بن نفی کنند. از آنان که سرمایه داری وابسته را در رژیم سابق هنوز هم آرزو دارند و یا آنانکه به بهانه تضاد سرمایه و کار سرمایه داری دولتی را بنام چپ مارکسیستی برای کشور ما تجویز می کنند. اولاً، سلطنت برای همیشه مرده است و ما به عصر جمهوری گام نهاده ایم و بازگشت به گذشته و هرگونه دیکتاتوری پس از تجربه ی سلطنت و حکومت اسلامی غیر ممکن است. ثانیاً، خطاب به گروه دوم باید گفت، سرمایه اگر در دست بخش خصوصی تولیدگر باشد بهتر از آن است که در دست دولت بهر بهانه بماند. چه امروزه همه جا تلاش می شود تا نقش دولتها را روزبروز بخاطر ترس از خودکامگی تضعیف کنند. منتها در کشور ما با اقتصاد نفتی و فقدان بخش خصوصی کار آمد، این امر راهکارهای تازه ای را می طلبد که باز هم نیاز به آزادی و مردمسالاری دارد. زیرا سرمایه داری دولتی بسا بدتر از سرمایه داری لیبرال است. تنها مدل هایی که می شود از آنها بهره گرفت، سوسیال دمکراسی های اروپایی اند که حقوق فردی در زمینه فرهنگ و حقوق جمعی در زمینه اقتصاد، از پیش بنوعی در برنامه ها مورد توجه قرار می گیرد.

ملت ایران در شعارهای جدید خود مطالبات امروز را آگاهانه بازتاب می دهد که از مهمترین آنها مردمسالاری و دمکراسی، جامعه مدنی، عدالت اجتماعی و .. است. چه از یکسو، مبارزه ی جوانان با قدرت گرایان سنتی را داریم و باندهای مافیایی اقتصادی که به بهانه دولت و دین به غارت خود مشغولند و از سوی دیگر جنگ سنت و مدرنیته را.

امروز همه جا در نوشته ها و گفته ها شعارهایی چون جامعه مدنی، پلورالیسم و حتی سوسیال دمکراسی و از این دست را می یابیم که راه را بر همه گرایشات انحرافی می بندد. بدین گونه تکلیف مردم ایران از هم اکنون روشن است، با توجه به اینکه اکثریت را که جوانان تشکیل می دهند و تحت الشعاع اندیشه روشنفکری جدید مطالبات روز را تئوریزه می کنند. با نگاهی به کتابهای منتشره در سالهای اخیر در می یابیم که به دلیل رشد ارتباطات این تئوریها روزبروز کاملتر می شوند. در چنین جوی سرمایه داری جهانی و باندهای مافیایی داخلی کم کم راهها را بسته می یابند و بالاجبار به سرگیجه های جدیدی دچار می گردند که وحشیگری های سالهای اخیر حاکمیت نیز در رویارویی با نیروهای مخالف حاکی از همین امر است.

پس گذشته ها، گذشته است و اندیشه های گذشته را نیز باید به تاریخ سپرد. تجربه یک قرن مکتب و ناکامی مردم ایران کافی است. ملی - مذهبی ها پیوند تاریخی جریانات سالم و روشنفکری باقیمانده از هسته های مقاومت در نیم قرن تاریخ معاصر اند و افتخار برآنانکه سرسختانه از میراث ملی و تاریخی

مردم ما که با خون و آتش آغشته بود، دفاع کردند تا آرمان های اولیه انقلاب (آزادی، استقلال و جمهوری) بفراموشی سپرده نشوند. گر چه در این دو دهه از باورهای مردم ایران سوء استفاده های فراوان شد، اما روسیاهی به ذغال و سیاهکارانی که بویی از اخلاق اسلامی نبرده بودند، خواهد ماند (چه پسوند اسلامی را از ابتدا به جمهوری اضافه کردند ولی بیشتر از همه بر علیه اسلام و تقوای اسلامی عمل کردند).

پرونده شهرام جزایری عرب که پادوی باندهای مافیایی فساد و قاچاق بود، نشان داد که در این میان آنچه شهید شد، اخلاق اجتماعی و دین مردم بود. در کشوری که قانون ندارد، حداقل این اخلاق و دین می توانست حافظ نظم اجتماعی باشد. عملکرد آقایان این آخرین حربه وحدت ملی و قومی را هم از بیخ و بن زایل کردند. ملی - مذهبی ها با شخصیت های شناخته شده آخرین نمادهای حافظ این اخلاق و دین بودند که امروز تاوان پاکی و درستی خود را چون سایر پاکان جهان می پردازند. در عین حال که از منافع ملی یک ملت محروم سرسختانه دفاع کردند و امروز انحصارگران نمی دانند با این قهرمانان در بند چه کنند؟ و نه تنها انحصارگران، بلکه مدعیان روزمدار و وابسته ی رژیم قبلی هم که خواب مجدد دلارهای نفتی را می بینند، از این کابوس وحشت دارند. کابوسی که برای غارتگران حال و گذشته جایی برای اظهار وجود نگذارد. مخصوصا که اینها برای نسل جدید، نمادهای مقاومت و مبارزه و ایدئولوژی های انسان گرا در یک قرن گذشته بوده اند و تجربه انقلاب اسلامی در آخرین مرحله نشان داد که چه نباید کرد و چگونه نباید اسیر شعارهای عوامفریبان شد. آنچه مهم است آگاهی های جمعی است که راه را بر هرگونه خودسری و خودکامگی در برابر خواستهای نسل جوان که به آزادی و عدالت دل بسته است، می بندد. بویژه وسایل ارتباطی جهان که در خدمت اهداف فوق قرار گرفته اند، مانع از انحصار و تحریف خبری و اطلاعاتی افکار عمومی میباشند.

xxx